

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۳ سپتمبر ۲۰۲۳

نگاهی گذرا به تاریخ و وقایع کشور روسیه از ابتدای قرن بیستم تا به امروز

از آخرین سال‌های حکومت «نیکلای دوم»، «تزار» روسیه، تا به امروز بیش از صد سال می‌گذرد. اگر بگوئیم که در این صد و خورده‌ای سال، کشور روسیه به مانند دریائی متلاطم، روی آرامش، مگر در دوره‌ای نسبتاً کوتاه، به خود ندیده است، سخن به گزاف نگفته‌ایم!

در زمان «نیکلای دوم»، که از ۱۸۹۴ تا ۱۹۱۷، به مدت ۲۳ سال «تزار» روس بود، روسیه در جرگه کشورهای امپریالیستی بود. شرکت «تزار» در جنگ امپریالیستی اول جهانی در اواسط سال ۱۹۱۴، برای اکثریت مردم فقیر و زحمتکش روسیه حاصلی به جز خرابی کشور، ویرانی، قحطی، گرسنگی، آوارگی و کشتار در پی نداشت! این جنگ خانمان‌سوز، به اعتراضات و اعتصابات و نارضایتی‌های گسترده مردم علیه تزاریسیم دامن زد. کمونیست‌ها (بلشویک‌ها) به رهبری «لنین» بزرگ با درایت و تیزهوشی موفق شدند در اکتوبر ۱۹۱۷، به کمک کارگران و دهقانان فقیر، دولت تزاریسیم را سرنگون و برای نخستین‌بار در تاریخ سرمایه‌داری، طبقه کارگر را به قدرت برسانند، مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را ملغی کنند و روسیه تزاری را از جنگ امپریالیستی خارج نمایند.

از ابتدای انقلاب اکتوبر، علی‌رغم مصائب زیاد، توطئه دشمنان، خرابکاری‌ها، جنگ‌های داخلی و تجاوزات نظامی چهارده کشور سرمایه‌داری جهان علیه حکومت نوپای کارگری، ملت روسیه تحت رهبری داهیانه لنین و جانشین بحق او «ستالین» کبیر، این کمونیست برجسته و برآستی فولاد و معمار ساختمان سوسیالیسم، موفق شدند کشور عقب‌مانده و جنگ‌زده روسیه را به کشوری پیشرفته، قدرتمند و سوسیالیستی تبدیل کنند و در همین زمان هم قوی‌ترین و وحشی‌ترین قدرت فاشیستی جهان آن روز، یعنی امپریالیسم المان را به زانو دریاورند و تقریباً نصف جهان را از بلای این نیروی اهریمنی نجات دهند.

بعد از درگذشت «ستالین» در سال ۱۹۵۳ دار و دسته رویزیونیست خروشچف قدرت سیاسی را به دست گرفتند. قدرت‌گیری رویزیونیست‌ها براحتی و طی فرآیند دموکراتیک صورت نگرفت، بلکه همراه با دغلکاری و فریبکاری، توطئه، شانناژ، تهدید و ترور انجام گرفت. رویزیونیست‌ها با ریاکاری و به بهانه دفاع از لنینیسم، بزدلانه و به دور از چشم و گوش مردم، به ۳۰ سال تلاش و پیکار بی‌امان «ستالین» و حزب کارگر شوروی سوسیالیستی علیه سیستم ضدانسانی سرمایه‌داری و علیه دشمنان رنگارنگ سوسیالیسم، یورش بردند و انواع دروغ‌ها و تهمت‌ها بر «ستالین»

بزرگ بستند و چاکری خود را با خوشرقصی تمام به بورژوازی و به تمامی نیروهای ضدکمونیستی جهان آشکار نمودند و آستان بوس درگاه بورژوازی شدند!

سی و چند سال پس از حاکمیت رویزیونیست‌های خائن و در حرف «سوسیالیسم»، ولی در عمل چاکران سرمایه، با آوردن تزه‌های من‌درآوردی تحت نام «حزب تمام خلقی»، «دیکتاتوری تمام خلقی»، «گذار مسالمت‌آمیز»، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنین – ستالین را چنان به ورطه فساد و تباهی کشاندند که احزاب کمونیستی و کارگری جهان را در بهت و حیرت فروبردند و ضربه جبران‌ناپذیری به وحدت و یکپارچگی کمونیست‌های جهان و ایران وارد کردند. نه تنها ساختمان سوسیالیسم شوروی را ویران کردند، بلکه در زمان حاکمیت «گورباچف» و «یلتسین»، به پیروی از اقتصاد «نئولیبرالی» و خصوصی‌سازی «میلتون فریدمنی» تحت نام روسی «گلاسنوست» و «پرسترویکا»، به معنای شفاف‌سازی سیاسی و بازسازی اقتصادی، درهای کشور را به روی سرمایه‌سالاران دزد و غارت‌گر بین‌المللی گشودند و تمام اموال، دارائی‌ها، صنایع و ثروت‌های کشور را به الیگارش‌های خارجی و داخلی به مفت فروختند! بنا به نوشته خانم «ناتومی کلاین» در کتاب «شوک درمانی»، سیاست اقتصادی «بازار آزاد» سبب کمبود مواد غذایی، قحطی و تورم و گرانی گردید و ۶۰ درصد مردم روسیه را به فقر و گرسنگی و گدائی کشاند!

به این ترتیب خائنان به طبقه کار و کارگر و خادمان به بورژوازی، اتحادشوروی را نابود و از صحنه روزگار محو و نابود کردند!

لازم است تأکید شود که شکست شوروی به هیچ وجه شکست سوسیالیسم نبود، بلکه شکست سیاست‌های ضدسوسیالیستی رویزیونیست‌های خائن از «خروشچف» تا «گورباچف» بود.

عجیب آن که رویزیونیست‌های وطنی، روسی و کشورهای دیگر در جهان هنوز هم دو قورت و نیم‌شان باقی است و به مانند ملاًها با آوردن انواع حدیث و روایت، به هر برزن و درزن سر می‌کشند، تا بگویند که فروپاشی «شوروی» کار امریکائی‌ها و «مائونیست‌های» چین در زمان «مائو» بوده نه تجدینظر در احکام مارکسیسم - لنینیسم توسط دار و دسته «خروشچف»؟! و هنوز مدعی‌اند که «شوروی» تا قبل از فروپاشی، واقعاً و به حضرت عباس سوسیالیستی بوده است!

«پوتین» و یارانش پس از استعفای «یلتسین»، سکان کشتی در حال غرق‌شدن را به دست گرفتند و «پوتین»، رئیس جمهور کشور روسیه شد. او اقتصاد ورشکسته روسیه را تا حدودی رشد داد. در زمان او صنایع و تولیدات پیشرفت کردند و او و یارانش توانستند مردم را از فقر و گرسنگی و از ورشکستگی کامل نجات دهند.

«پوتین»، رئیس جمهوری، و یا رهبر کارگران روسیه نیست. چنین انتظاری هم از او نمی‌رود، ولی به نظر می‌آید که با کارگران و اقشار پائین جامعه کمی تا قسمتی همبستگی دارد، اما سیاست کلی اقتصادی‌اش در جهت منافع سرمایه‌داران و الیگارش‌های مالی روسیه است. با این که فدراسیون روسیه کشوری امپریالیستی است، ولی در حال حاضر و در شرایط کنونی جهان خطری برای کشورها و صلح جهانی محسوب نمی‌شود! بنابر این حاکمیت سرمایه‌داری در روسیه به هیچ وجه مانع آن نیست و نباید باشد که از روسیه در قبال تجاوزات و حملات نظامی کشورهای «ناتو» به سرکردگی امریکا، که شکست کشور و تجزیه آن به مانند «یوگوسلاوی» سابق را در سر می‌پروراندند، دفاع نشود! همه آن گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی در ظاهر «چپ» ولی در باطن راست با همه لفاظی‌های ماوراء چپی‌شان، که جنگ روسیه و ناتو در اوکراین را جنگ امپریالیستی ارزیابی می‌کنند، خواسته و ناخواسته در سمت پیمان تجاوزگر ناتو قرار دارند و کباده کش امریکا و ناتو هستند!

ما در بالا و به اختصار چهار دوره تاریخی، تزارسم دوران «نیکلای دوم»، سی سال سوسیالیسم لنین - ستالین، حاکمیت سی و چند ساله روبریونیست‌ها و بعد آن ریاست جمهوری «پوتین» در روسیه را، بدان خاطر آوردیم که به نیروی جوان و بی‌اطلاع کشورمان از تاریخ صد و اندی ساله روسیه، تذکری داده باشیم که روس‌ستیزی و ضدروس بودن به همین سادگی‌ها نیست! نباید چهار مرحله تاریخی و پر فراز و نشیب کشور روسیه در صدسال اخیر را یک کاسه کرد و هر چه تهمت و ناسزاست نثار این کشور نمود! حکما گفته‌اند: «کسی که از موضوع و واقعه‌ای بی‌اطلاع و یا کم‌اطلاع باشد، نباید درباره آن موضوع اظهار نظر کند، چه رسد به فحش دادن و ناسزا گفتن»!

مخالفت بی‌دلیل و منطقی با روسیه و حمایت از سیاست‌های غرب وحشی و دشمنان تاریخی ایران و کشورهای سه قاره، پیروی از رسانه‌های ایرانی مزدور در خارج و از «اصلاح‌طلبان» داخلی غرب‌گرا، که نقش ستون پنجمی غرب را بازی می‌کنند، ناشی از ناآگاهی نسل جوان از تاریخ صدساله ایران و روسیه است و بی‌اطلاعی از وقایع تلخ و ناگواری است که امپریالیست‌های انگلیس و امریکا در این صدسال بر کشور ما روا داشتند و هنوز در سر خیال تجزیه روسیه و ایران را دارند!

هوش زیادی نمی‌خواهد تا درک شود که امپریالیست‌های ناتوئی به فرماندهی امریکا، که در جنگ اوکراین حریف ملت روسیه نشدند، سیاست «جنگ کثیف» را پی‌گرفتند و به عملیات تروریستی نظیر انفجار لوله گاز «نورداستریم»، خرابکاری و تلاش در انفجار نیروگاه هسته‌ای «ژاپروژنا»، ارسال گلوله‌های حاوی اورانیوم، ارسال پهبادهای انتحاری و تخریب کامل سد «کاخوفکا» بر روی رودخانه «دنی پیر» و به زیر آب رفتن خانه‌های مسکونی و زمین‌های کشاورزی روی آوردند که نشان از ماهیت کثیف غرب وحشی دارد!

باید با چشمان باز و با عقل و منطق و نه از روی احساسات و دنباله‌روی کورکورانه، با مسائل ملی و بین‌المللی برخورد کرد! باید مطالعه و سؤال و باز هم مطالعه کرد تا آلت دست هر ناکس ضدبشر و بی‌وطن خارجی و داخلی قرار نگیرد!

باید در راه آزادی، آزادگی، استقلال و میهن‌دوستی گام زد!!

باید به دنبال سازماندهی و تشکیلات و وحدت بود!

بدون رهبریت حزب راستین واحد طبقه کارگر، نیروها، هر روز به کژراهه خواهندرفت!

در فقدان حزب و تشکیلات نمی‌توان بر دشمنان بی‌رحم و غدار پیروز شد! •

چاره و تنها راه رهائی، تشکیلات و باز هم تشکیلات است!!